

مزدوری به امپریالیست های اشغالگر تحت نام "حقوق بشر"

فصل یکم

روز چارشنبه مورخه 9 دسمبر 2015 روز "حقوق بشر" بود. این روز در افغانستان نیز بی سروصدا نگذشت و برخی به خیابان آمدند و شعار محاکمه جنایتکاران "خلق" - پرچم و مجاهدین را سردادند. جالب این بود که در بین این افراد کسانی بچشم میخوردند که در امریکاز ندگی میکنند و از آنجا بایک قرار داد به افغانستان برگشته و برای ارتش امریکادر نزدیکی فرودگاه کابل کار میکنند. اینها در روزهای هفته از حصار ارتش امریکائی اجازه ندارند بیرون شوند، اما در این روز "بیرون آمده بودند". در نظر اول بخیابان آمدن افراد، که برخی برای جلب توجه حتی عکس رفیق اکرم یاری را حمل میکردند، درست بنظر می آید زیرا هم "خلق" و پرچم و هم مجاهدین بیشتر از ظرفیت بازتاب تاریخ این سرزمین مرتکب جنایت ضد بشری و نقض حقوق بشر شده اند. و آنها باید هزاران مرتبه محاکمه و مجازات شوند، اما کجاست آن دادگاهی که آنها را محاکمه کند؟ کجاست آن پولیس و مستنطقی که آنها را دستگیر و مورد بازخواست قرار بدهد؟ بر علاوه اینها نهاد جنایات شان تنها بودند؟ نه هم "خلق" و پرچم مزدور بودند و هم طالب و مجاهد. و این دو تای آخر مزدور گوش بفرمان همین اشغالگران هستند که اکنون دم از حقوق بشر میزنند. چطور میتوان از دست کسانی که برای ارتکاب جنایت استخدام شده اند به استخدام کننده شکایت کرد؟

جنایتکار سیاسی و جنایتکار روانی (سایکوپات) از هم فرق دارد. طالب و مجاهد و به همان صورت "خلق" و پرچم جنایتکاران سیاسی بودند و هر جنایت سیاسی از بینش و دیدگاهی که آن سیاست را رهبری میکند، منشأ میگیرد. جنایات طالب و مجاهد اگر از نظر سیاسی اجرای دستور بادر بود، از نظر بینش از سببیت و درنده خوئی اعتقادشان نشأت می کند که نسخه عربی آن را در عمل "داعش"، "النصره" و "القاعده" و نسخه افریقائی آن را در وجود "بوکو حرام" و "الشباب" می بینیم.

اگر جنایات خلق و پرچم کشتار بدون محاکمه مخالفین سیاسی شان بود و از درنده خوئی سرمایه داری دولتی ای که بر امپراطوری اتحاد شوروی حاکم بود منشأ می گرفتند این ایدئولوژی ریشه داشت، جنایات امپریالیست های اشغالگر ناتو تحت رهبری امپریالیزم امریکای شکل شکنجه زندانیان، انتقال زندانیان مانند جانوران از افغانستان به گوانتانامو، اختطاف مخالفین سیاسی (راندیسسیون) و محروم ساختن آنها از داشتن وکیل مدافع، قطع آلت تناسلی کشته شدگان، شاشیدن بر جنازه محاربین مخالف، کشتار اهالی بیگناه، بمباران بیمارستان ها، به آتش کشیدن محفل های عروسی مردم، شب هابدون اخطار قبلی وارد شدن به منازل دهقانان و تلاشی زنان و دختران جوان آنها... غیره صورت میگیرد. این هر دو نوع جنایت از یک ایدئولوژی و یک بینش منشأ میگیرد که همانا بینش سرمایه داری است. به این صورت، جنایات سیاسی از بینش سیاسی جنایتکار منشأ میگیرد و هر بینش سیاسی رو بنیایار و ساخت یک نظام اقتصادی-سیاسی میباشد. افرادی که این مسایل را نمی فهمند و به خیابان می آیند عملاسیاهی لشکر آنها می میشوند که این مسایل را میفهمند و آگاهانه در چشم دیگران خاک می ریزند.

آدم میتواند از افراد ناآگاه سیاسی که نمیدانند حقوق بشر سامانه ای است که امپریالیستها آنرا برای رسیدن به اهداف سیاسی-اقتصادی شان مورد استفاده قرار میدهند، بدلیل نادانی شان چشم ببوشد که در اینگونه اقدامات نقش میگیرند. زیرا آنها تصور میکنند که به راستی حقوق نقض شده انسانهای مظلوم را میطلبند،

و یادآنها را میخوانند که بدستان جنایتکاران "خلق" - پرچمی و جهادی کشته شده اند. اما یکش جهان که به زوردار و کمزوردار و نادار تقسیم شده، جهان اینگونه معصوم اندیشی ها و خیرخواهی هامیبود. نه! جهانی که ما در آن زندگی میکنیم، جهانی است که برستون فقرات معصوم ترین و بیگانه ترین انسانها بنا شده و جنایتکارترین نظام تاریخ بشر آنرا اداره میکند. در این جهان هزاران ابزار و وسیله تحقیق و برده سازی وجود آمده تا حاکمیت مشتکی از مفتخواران را تامین کنند و ترفند "حقوق بشر" یکی از آنهاست.

"حقوق بشر امریکائی" مانند دموکراسی امریکائی ابزار سلطه جوئی امپریالیزم سرمایه داری است. مواد اولی این ابزار در سال 1772 Somerset's case و الغای رسمی بردگی در انگلستان به وجود آمده و در سال 1863 در امریکا و 1880 در برزیل بخاطر الغای رسمیت تجارت برده هامورداستفاده قرار گرفت. زیراکشف ماشین بخار نیروی کار برده را اضافی ساخته و تجارت برده در مناطق صنعتی اضلاع متحده امریکا باعث بروز مشکلات اجتماعی و امراض ناشی از فحشا، عدم درمان، بیکاری و فقر میگشت. امروز امریکائی ها اروپائی ها ادعا میکنند که "بشر دوستی از جمله عنعنات تاریخی ماست". اما از مطالعه علمی تاریخی دیده میشود که همانگونه که ظهور یک شیوه تولید باعث ظهور بردگی شد، پیدایش شیوه تولید دیگر وجود آنرا اضافی ساخت، در اینجا هیچ "بشر دوستی" و آنهم به حیث "یکی از عنعنات برخی از نژادهای روی زمین" سخنی در میان نیست. در ماه جون سال 1945 بعد از تجربه فاشیزم سرمایه داری و کشتار اهالی ملل غیر جرمن بدست نازی های آلمانی، 945 مسوده اعلامیه جهانی حقوق بشر بر روی کاغذ نقش بست و تا سال 1953 تکمیل گردید. در این اعلامیه انگلستان و امریکا پیشنهاد نسخه سوسیالیستی "حقوق بشر" را که به واسطه دکتور ایمر ژابو عضو اکادمی علوم مجارستان پیشنهاد شده بود، رد کردند. آنچه به عنوان اعلامیه جهانی حقوق بشر تصویب شده همان پیشنهادی بود که قبلا امریکا، فرانسه، انگلستان (اکثریت شورای امنیت ملل متحد) بر روی آن به توافق رسیده بودند. به اینقسم از نظر تاریخی نیز دیده میشود که حقوق بشر امروزی امریکائی، همان حقوق بشری است که از اول در جهت حمایه منافع امپریالیست های امریکائی و اروپائی طرح شده بود. پس این حقوق بشر چگونه میتواند حامی و مدافع حقوق بشر مظلوم که از طبقات محکوم جامعه می آیند باشد؟ از جاییکه این حقوق بشر ابزار سلطه جوئی امپریالیستی است، دادگاه هائی مانند دادگاه لاهه یا محکمه عدلی بین المللی (ICC) از آن به حیث ابزار استفاده میکنند. با این وصف ساده لوحانه خواهد بود اگر داد رفیق اکرم یاری یار رفیق صادق یاری و یا هزاران شعله ای انقلابی را که بدست جنایتکاران "خلق" و پرچم به جاودانگی پیوسته اند با این ابزار قانونی خواستار شد. حتی اگر تصور کنیم که با قانونی که امپریالیزم ساخته و به تصویب دیگران رسانیده میتوان خواستار محاکمه و مجازات قاتلین انقلابیون بزرگی و ویرانگران شهر کابل شد، ذهن ما را در سراب بی معنی به جستجوی آب فرستاده ایم.

اما همین سامانه که ادعا میکند بخشی از "عنعنات ماست" نیز در جریان بیشتر از نیم قرن جنگهای تجاوزی و اشغالگری به آلت زنگ زده و فرتوتی تبدیل گردیده است. وقتی در سال 2005 یا دادگاه عدلی بین المللی (ICC) قانونی را پیشنهاد کرد که در آن ناقض حقوق بشر باید در این دادگاه محاکمه شود، جرج بوش با تمسخر ورق پیشنهادیه را با انگش از سر میز بدور انداخته و باندیشخند متکبرانانه گفت "سرباز امریکائی راهیچ کسی نمیتواند در خارج از امریکا محاکمه کند". به این قسم وظیفه دادگاه بین المللی عملا به محاکمه سران گردن کش جهان سوم تنزل یافت. و (ICC) به افرادی مانند بوبریگدال خرد ضابط امریکائی که

نیمه شب با تیربارش و اردیک روستا دهقانی در کندهار شده و نتنها تمام اهالی آنرا بقتل رسانید بلکه حتی سگها و مرغهای آنرا نیز به گلوله بست، نگاه چپ هم کرده نمیتواند.

علی الرغم این و نمایشات دیگر "حقوق بشر" چوچه امپریالیستهای اروپائی مانند هالند، بلژیک و امثالهم که تحت فشار فاکتهای مسلم تاریخی نه قادرند که دستان شان را از جنایات نظام سرمایرداری در عراق و افغانستان بشویند و نه میتوانند علیه امپریالیزم امریکا و انگلستان باگردن بلند حرف بزنند، درامای مسخره "حقوق بشر" را بازی میکنند. آنها با استفاده از عقبنانگی تاریخی مردم افغانستان و عراق عده ای از روشنفکران را استخدام میکنند تا این سلاح زنگ زده را با حرفی های فاضلانه شان روغن کاری کنند. ما هیچ یک از "حقوق بشر" طلبان افغانستان را ندیده ایم که علیه جنایات امپریالیزم امریکا و انگلستان در مارجه، نادعلی، سنگین، موسی قلعه، کندور، ننگرهار و تجاوز به اطفال در این مناطق کوچکترین اعتراضی را انجام داده باشند. هنگامیکه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی بمب های مجهز به کلاهک یورانیوم دیپلنت را برکنند، آی خانم، توره بوره، چمن و مارجه استعمال کردند و فاضلات را دیواکتیف را تا حد اخطار منطقه ای رسانیدند، از سیماسر مسئول "حقوق بشر" گرفته تا پائین ترین "مدافع حقوق بشر" افغانستان در خارج سکوت کردند.

سکوت آنها فقط یک حقیقت تلخ را در همراهی یک فاکت انکار ناپذیر میرساند. حقیقت تلخ اینست که آنها با این اعمال شان میگویند که "برای ما حقوق بشر افغانستان از منافع اشغالگران مهمتر نیست" و فاکت مسلم هم اینست که "گور بابا و اجداد بشر و حقوقش! ما فقط باین کار نان چرب و موقعیت ما را حفظ میکنیم". و آن بیچاره هائیکه بدنبال این "حقوق بشر" طلبان به خیابانها آمده اند به آنهایی می مانند که بدون شراب مستی میکنند.

پایان فصل اول

9 دسمبر 2015

آدرس مکاتبه با ما

P.O. Box 1

Station H

Montreal Quebec

H3G 2K5

CANADA

آدرس الکترونی ما

Shoresh2008@gmail.com

آدرس صفحه الکترونیک

www.shoresh.eu